

مقدمه ای بر تاریخچه و معنی آن
 در ترجمه ای احسان موسوی خلخالی
 ISBN: 978-964-2593-13-1
 ۲۴۰۸۰۰۱۷۸۲۱۹
 ۹۳۱۱
 ۶۷۱۰۷۷

آن رایحه

صنع الله ابراهيم

این اثر ترجمه‌ای است از: «تلك الرائحة»

در تلك الرائحة و قصص اخرى

ترجمه‌ی احسان موسوی خلخالی

چاپ اول این کتاب در سال ۱۳۳۷ در قاهره منتشر شد. این کتاب در سال ۱۳۸۶ در قاهره منتشر شد. این کتاب در سال ۱۳۸۶ در قاهره منتشر شد.

پیش از این کتاب، در سال ۱۳۶۶ میلادی، کتابی به همین نام در قاهره منتشر شد. این کتاب در سال ۱۳۶۶ میلادی، در قاهره منتشر شد. این کتاب در سال ۱۳۶۶ میلادی، در قاهره منتشر شد.

علاقه‌ای به دوباره خریدن این کتاب در سال ۱۳۸۶ میلادی، در قاهره منتشر شد. این کتاب در سال ۱۳۸۶ میلادی، در قاهره منتشر شد. این کتاب در سال ۱۳۸۶ میلادی، در قاهره منتشر شد.

مقدمه‌ی چاپ سوم

چاپ اول این کتاب در سال ۱۹۸۶ در قاهره و دارالبیضاء و چاپ بعدی آن در ۱۹۹۳ در قاهره منتشر شد. این دو چاپ، مانند چاپ فعلی، متن کامل داستان آن رایحه را داشتند.

پیش از این‌ها، در ۱۹۶۶ - یعنی ۳۷ سال قبل - این کتاب برای اولین بار در قاهره منتشر و بلافاصله توقیف شد. بعد از آن، چاپ ناقصی از آن در ۱۹۶۹ در قاهره و یکی دیگر باز ناقص در مجله‌ی بیروتی شعر منتشر شد و بعد همان نسخه‌ی ناقص در ۱۹۷۱ در قاهره تجدید چاپ شد. بدین ترتیب، چاپ نسخه‌ی کامل این کتاب تا سال ۱۹۸۶ در خارطوم به تعویق افتاد. در همان سال، چاپ کامل آن در قاهره و دارالبیضاء همراه با داستان‌هایی دیگر منتشر شد.

پیش از این، در مقدمه‌ی آن چاپ به این موضوع اشاره کرده بودم که علاقه‌ای به دوباره خوانی نوشته‌های سابقم ندارم و به شدت از آن پرهیز می‌کنم اما هر بار که قرار است چاپ جدیدی از آن‌ها منتشر شود علی‌رغم میل باطنی این کار را می‌کنم. برای همین، خود را مجبور به بازخواندن این داستان دیدم. این بازخوانی اندوه بسیار در من آفرید که حاصل سکندری خوردن‌های جانانه‌ام در مسیر طولانی زندگی و نویسندگی بود؛ همچنان که

دوباره مرا در برابر اشتباهات زبانی ام قرار داد که در آغاز کارم چندان به آن‌ها توجهی نداشتم و بعدتر در پی جبران آن برآمدم و همچنان برمی‌آیم.

راستش در دوره‌ای نوشتن آغاز کردم که ویژگی اصلی‌اش بی‌توجهی عموم نویسندگان به دستور زبان و قواعد سجاوندی بود که به خصوص در نوشتار روزنامه‌ای امری ثانوی محسوب می‌شد. روش‌های آموزش زبان نیز با تکیه بر حافظه و بی‌توجهی به عقل دانش‌آموزان و به بسط «منطق» دستور زبان و به رها کردنشان از دست تحجرهای زبانی نقشی مهم در این‌باره بازی کرد. مدرسه با موفقیت توانست نفرت مرا از دستور زبان برانگیزد و در روانم دیواری بلند میان من و این دانش کشید.

یادم هست که نظریکی از روزنامه‌نگاران را درباره‌ی یکی از داستان‌های اولیه‌ام «افعی» به لحاظ دستور زبانی جويا شدم، با بی‌اعتنایی دست تکان داد و گفت که این موضوع بی‌ارزشی است که «می‌توان با خرج کردن یک شلینگ با یک ازهری^۱ حلش کنی»!

اما در آن رایحه چیزی بیشتر از صرف نفرت از دستور زبان و نادیده گرفتن آن مطرح بود: بیان حالت تمرد و عصیان که بر سراسر نوشته حکم فرماست. نگاهم به موضوع به مرور زمان و به علل گوناگون، از جمله پیدایش نویسندگانی مانند ادوار الخراط، که شگردهای زبانی را مبنای کارشان قرار می‌دادند، تغییر یافت. افزایش توجه عمومی به سلامت زبانی در نتیجه‌ی نزدیکی و تماس با مراکز علم و ادبی‌ای که متولی آن بودند، مثل دمشق و بغداد، و نیز انتقال «مرکز روزنامه‌نگاری» از قاهره به بیروت و، بعد از آن، حاشیه‌ی خلیج [فارس] و نیز چه بسا واکنش به تهاجم همه‌جانبه‌ی استعمار به منطقه و فرهنگش در این میان تأثیر خود را داشت.

۱. ازهری: منسوب به دانشگاه الازهر مصر که مانند همه‌ی حوزه‌های دینی به صرف و نحو عربی اهمیت بسیار می‌دهند.

این بازخوانی همچنین فرصت ملاحظه‌ی هسته‌های اولیه‌ی پدیداری را به من داد که ویژگی کار من است و آن همانا ثبت اسناد و درگیر کردن آن با انواع خلاقیت هنری است. در آن رایحه سند منحصر به فردی هست و آن همانا ترجمه‌ی عربی شعری است که مرحوم شهدی عطیه (۱۹۱۳-۱۹۶۰)، که زیر شکنجه جان داد، چند ماه پیش از آخرین بازداشتش در ۱۹۵۹، به انگلیسی سرود و هنوز اصل شعر را به خط خودش دارم.

خواندن این داستان‌های کوتاه همچنین مرا به یاد تأثیراتی انداخت که در آغاز کارهایم گرفته بودم. شکی نیست که خواننده‌ی نکته‌سنج ردپای طاعون کامورا در داستان «افعی» می‌بیند، نیز تأثیر سبک جورج سیمنون را، با سادگی و طنز پنهانی خیره‌کننده‌اش، در داستان «سه خانواده»، و همین‌گویی را در «داستان‌های کودکی». فکرمی‌کنم استفاده از مهارت فلاش‌بک در آن رایحه به زبانی شاعرانه و متفاوت از زبان اصلی روایت متأثر از برف‌های کلیمانجارو باشد که البته تأثیری ناخودآگاه است چون چنان مغرور و خودشیفته بودم که اجازه‌ی تقلید آگاهانه از دیگران را به خود نمی‌دادم.

این بازخوانی همچنین برایم یادآور مشکلاتی بود که آن رایحه به بار آورد که گوشه‌ای از آن را در مقدمه‌ی چاپ اول آورده‌ام.

اما مشکلی که همچنان دست بردار نیست، و نیز در دیگر کارهایم پیدا شده، تمایل خوانندگان است به این‌که هرچه نوشته‌ام واقعیتی است که برای خودم اتفاق افتاده است. معلوم است که علت آن است که ترجیح می‌دهم از ضمیر اول شخص استفاده کنم، چون برایم راحت‌تر است (و خواندن داستان‌هایی را ترجیح می‌دهم که از این ضمیر استفاده می‌کنند)، و از وضعیت‌ها و تجربه‌هایی استفاده می‌کنم که واقعاً پیش